

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره چهاردهم - ص ۱۷۹-۱۸۸

### معرفی شخصیت ابن ابی لیلی، روای حدیث غدیر

محمد حیدری<sup>۱</sup>

#### چکیده

از چهره‌های سرشناس و معروف صدر اسلام که هم دوران خلفا را درک کرد و تا دوران عبدالملک نیز در قید حیات بود و جزء فقهای آن دوران از وی یاد شده است عبدالرحمن بن ابی لیلی معروف به ابن ابی لیلی بود. کنیه عبدالرحمن، ابوعیسی بود. وی که از تابعین رسول خدا (ص) به شمار می‌رود بیش از صد و بیست صحابی را دیده و آنان را درک نموده است. در مورد تاریخ تولد وی تاریخ دقیقی در منابع ثبت نشده است؛ اما با شواهد تاریخی موجود می‌توان گفت که وی در دهه دوم هجری و در عهد عمر بن خطاب به دنیا آمده است البته در کتاب منتظم آمده است که وی شش سال پیش از مرگ عمر به دنیا آمده است. مورخان او را از دوستان و ارادتمندان به امام علی (ع) نام می‌برند که از شمار شیعیان عقیدتی امام علی (ع) بوده است. نکته جالب توجه این که با وجود شیعه بودن وی، پسرش محمد بن عبدالرحمن شیعه نبوده و از اهل تسنن به شمار می‌رفت و در دستگاه امویان نیز فعالیت داشته است.

**کلیدواژه:** حدیث غدیر، ابن ابی لیلی، امام علی (ع)،

<sup>۱</sup>. مقطع دکتری استادیار، رشته کلام، دانشگاه امیرالمؤمنین (ع)، اهواز، ایران.

a9398568517@gmail.com

## مقدمه

نسب و خصوصیات ابن ابی لیلی

عبدالرحمن بن ابی لیلی از مشایخ بزرگوار صدر اسلام بود که در کوفه سکونت داشت و همشهری سعید بن جبیر بود. نام پدر او داود بن بلال بن أحيحة بن جراح بن حريش بن جحجبي بن عوف بن كلفه بن عوف بن عمرو بن عوف بن مالك بن اوس است، البته در نام وی اختلاف است. برخی نامش را یسار گفتند. برخی او را ابن نمیر و برخی وی را اوس بن خولی نامیدند. بخاری در کتابش وی را یسار بن نمیر معرفی کرده است. با این وصف پدر عبدالرحمن به کنیه اش، ابولیلی، معروف بود. به همین سبب عبدالرحمن نیز به ابن ابی لیلی مشهور گشته است. ابولیلی از صحابه پیامبر (ص) و از روایان حدیث بود که عبدالرحمن نیز روایات زیادی از پدرش نقل کرده است. ابولیلی در جنگ های احد و آن چه بعد از آن اتفاق افتاد شرکت داشت و در زمان امام علی (ع)، وی به همراه پسرش عبدالرحمن در نبرد امام با دشمنانش حضور داشته و در رکاب امام به نبرد پرداخته است و در نهایت در جنگ صفین به شهادت رسید. ام لیلی انصاری دختر رواح، نام مادر عبدالرحمن است که همچون همسر و فرزندش از روایان حدیث بود. نام عمه او لیلی بود که از روایان رسول الله (ص) می باشد. عموی وی عمران بن بلال نیز از صحابه مشهور رسول خدا (ص) بود.

وی چند فرزند داشت؛ اما معروف ترین آنها محمد بن عبدالرحمن بوده است. محمد از فقیهان بزرگ و از اصحاب رأی روزگار خود بود. مدتی نیز قاضی کوفه از سوی بنی امیه بود. نکته جالب توجه در مورد محمد این که وی برخلاف پدر که از عاشقان اهل بیت و شیعی بود، محمد سنی مذهب بود، البته ثقه هم بود. برخی او را از حشویه می دانستند.

ابن ابی لیلی در برخی مجامع به دفاع از امام علی (ع) و اولویت او بر دیگران می پرداخت. ابن سعد در این باره می نویسد: «هرگاه وی می دید اشخاص نام علی (ع) را می برند و بر پوستین او می افتند و از او حدیث نقل نمی کنند، می گفت ما با علی (ع) همنشینی کرده ایم و همراهش بوده ایم هرگز ندیده ایم چیزی از آنچه اینان می گویند بگوید. آیا برای علی همین شرف بسنده نیست که پسر عموی رسول خدا (ص) و داماد آن حضرت؛ یعنی همسر دخترش و پدر حسن و حسین است و در جنگ بدر و حدیبیه شرکت داشته است؟»

## مقام علمی عبدالرحمن بن ابی لیلی

عبدالرحمن از تابعین به شمار می رود که اشخاص زیادی از طریق وی روایت کرده اند. بسیاری همچون بخاری و مسلم و غیر این دو به اتفاق قائل به تابعی بودن وی بودند و از وی روایت نقل کرده اند. با این حساب برخی همچون ابن برقی، وی را از صحابه رسول خدا (ص) دانستند و قائلند که وی در جنگ احد شرکت داشته و پیامبر (ص) را نیز درک کرده است. اما ظاهراً نام وی با پدرش برای این مورخین مشتبه شده و در ذکر نام وی اشتباه کرده اند.

نکته جالب توجه در مورد وی این است که عبدالرحمن از تابعیین به جز عبدالرحمن بن ابزی روایت نقل نکرد و به جز این مورد، تمام روایاتش را از صحابه ذکر نموده است. او در مسائل فقهی و علم احکام صاحب نظر بود و در حدیث نیز شهرت بسیاری داشت. او از عمر و علی (ع) و

عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و سهل بن حنیف و خوات بن جبیر و حذیفه و عبدالله بن زید و کعب بن عجره و براء بن عازب و ابوذر و ابو الدرداء و ابوسعید خدری و قیس بن سعد و زید بن ارقم و نیز از پدر خود روایت نقل کرده استوا اشخاصی همچون مجاهد، ثابت بنانی، اعمش و غیر آنان از او روایت نقل کرده‌اند. وی قائل بود گفتگو کردن و به یاد آوردن حدیث، زنده کردن آن است. عبدالله بن شداد نیز به او می‌گفت آری همین گونه است خدایت رحمت کند چه بسیار حدیث را که مرده بود - فراموش شده بود - و تو آن را در سینه من زنده کردی.

مقام علمی او به اندازه‌ای بود که یاران رسول خدا (ص) و صحابه خاص آن حضرت گرد او جمع شده و او برایشان حدیث می‌گفت و همگی ساکت نشستند و گوش فرا می‌دادند. او درباره فضیلت امام علی (ع) آورده است: درباره علی (ع) هشتاد آیه برگزیده در کتاب خدا نازل شده که هیچ کس از این امت در آن با او شریک نیستند.

می‌توان وی را از شاگردان امام علی (ع) دانست، چرا که وی قرآن را از امام علی (ع) فراگرفت و از حضرت اخذ نمود. در کارهای دیگر همچون قضاوت نیز از شیوه امام علی (ع) استفاده می‌کرد. زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی به کوفه آمد، قصد داشت که ابن ابی لیلی را به منصب قضاوت کوفه بگمارد. اما حوشب به حجاج گفت که اگر می‌خواهی که علی بن ابی طالب (ع) را به قضاوت بگماری این کار را انجام بده. او ارادت زیادی به امام داشت و حتی زمانی که حجاج او را تازیانه زد تا به امام ناسزا بگوید، با وجود این که تمام شانه‌هایش از ضربه‌های شلاق سیاه شده بود؛ اما به امام ناسزا نگفت و از او تبری نجست.

#### تقوای عبدالرحمن بن ابی لیلی

وی فردی مومن و با تقوی بود. ثابت بنانی درباره او می‌آورد که عبدالرحمان بن ابی لیلی چون نماز صبح را می‌گزارد قرآن را می‌گشود و تا برآمدن آفتاب تلاوت می‌کرد. مسلم جهنی می‌گوید: روز جمعه به هنگام خطبه خواندن امام جمعه، عبدالرحمان بن ابی لیلی را دیدم که با انگشت خویش به محمد بن سعد اشاره می‌کرد خاموش باشد. گفته شده است که عبدالرحمان بن ابی لیلی، زمانی که امام جماعت بود چون سلام می‌داد اندکی به راست یا به چپ می‌گردید و گاه پشت سر یاران خود می‌ایستاد و نماز می‌گزارد. همین طور آمده است که عبدالرحمان بن ابی لیلی دستور می‌داد صف‌های جماعت را مستقیم کنند و می‌گفت: نباید هیچ کس از شما در نمازگاه خویش آب دهان را پیش پای خود بیفکند و اگر ناچار بود آب دهان خود را زیر پای چپ خود بیفکند.

وی از مشایخ و فقها زمان خود و از پیشوایان و موثقین تابعین به شمار می‌رود. نام او در بسیاری از کتب رجالی و تاریخی مورد ستایش قرار گرفته و ثقه لحاظ گردیده است

#### چهره ظاهری ابن ابی لیلی

درباره چهره ظاهری عبدالرحمن باید گفت که وی دارای چهره‌ایی روشن و متین بود و قدی کشیده داشت. عبدالرحمن فردی زیبا روی بود به طوری که عبدالله بن حارث درباره وی می‌گوید: «من زنی را ندیده‌ام که مثل او زاده باشد. او دارای موهای بلند بود که به صورت دو گیسوی تاب‌دار درمی‌آورد و هر زمان که قصد داشت نماز بخواند آنان را بازمی‌کرد و افشان

می‌نمود». طبرسی در کتابش به نقل از شیخ مفید از قول سلیم بن قیس می‌نویسد: «من نظر بسیار به جانب عبدالرحمن بن ابی لیلی و حسن بن حسن بصری می‌کردم، لیکن نمی‌دانستم که کدام ازین دو پسر أجمل از دیگرند الا آنکه حسن بن حسن بصری بزرگتر از پسر ابی لیلی بود از کثرت قوم».

در کنار این اوصاف وی فردی معتدل و متین بود و با هر کس به راحتی کنار می‌آمد به عنوان مثال وی با عبدالله بن عکیم که عثمانی مسلک بود روابط نزدیکی داشت. دختر عبدالله در این باره می‌گوید: «هرگز نشنیدم که در آن باره با یک دیگر بحث و بگو و مگویی داشته باشند، جز اینکه شنیدم پدرم به عبدالرحمان بن ابی لیلی می‌گوید، اگر سالار تو - علی (علیه السلام) - درنگ می‌کرد مردم به سوی او می‌آمدند».

### عملکرد سیاسی ابن ابی لیلی تا شهادت امام علی (ع)

او در دوران عمر در مدینه زندگی می‌کرد و برخی اوقات نزد عمر می‌نشست و از آن دوران مطالبی را نیز نقل کرده است. در دوران عثمان و در جریان محاصره خانه و قتل عثمان، ابن ابی لیلی شاهد ماجرا بود. وی درباره عملکرد طلحه در آن روز می‌گوید: «به خدا سوگند هنگامی که عثمان در محاصره بود طلحه را دیدم که بر اسبی سیاه سوار است و نیزه به دست دور خانه عثمان جست و خیز می‌کند و گویی هم اکنون سپیدی جامه‌اش را از زیر زره می‌بینم».

وی در نبرد امام علی (ع) با اهل جمل، امام را همراهی کرد و با ایشان به سوی بصره رفت. طبری نیز ماجرای نامه امام به کوفیان را برای جنگ با اهل جمل از زبان عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل نموده است. به گفته ابن ابی لیلی، امام علی (ع) به همراه هفتصد تن از یارانش در بیست و نهم ربیع‌الثانی سال سی و شش هجری مدینه را به سمت بصره ترک نمود.

او در کوفه در شهر حکومتی امام علی (ع) زندگی می‌کرد و در تمام جنگ‌ها از جمله خوارج با امام بود.

در پیکار صفین، از جمله کسانی بود که از معاویه بدگویی می‌کرد که منجر به نامه نوشتن معاویه برای وی شد که در آن ضمن گلایه از او عذرخواهی کرد و از او خواست که دست از بدگویی وی بکشد. معاویه این نامه را به اشخاص دیگری نیز نوشت و از همه آنها خواست که قیس بن سعد را راضی کنند که از او بدگویی نکنند. برخی از رویدادهای صفین در منابع تاریخی، از او روایت شده است.

او مخالف جریان حکمیت بود. این مسئله از جریانی که با ابوموسی اشعری نقل می‌کند مشخص می‌شود. او آورده است: ابو موسی به من گفت: حبیبم پیامبر (ص) به من فرمود: «دو تن از بنی اسرائیل در اینجا حکم ظالمانه صادر کردند و دو نفر از امت من نیز در اینجا حکم ظالمانه صادر خواهند کرد. چند روزی پیش نگذشت که از ابو موسی و عمرو بن عاص در آنجا آن چنان حکمی که در تاریخ به ثبت رسیده صادر شد».

### وضعیت ابن ابی لیلی بعد از شهادت امام علی (ع)

در منابع چیزی از عبدالرحمن بعد از شهادت امام تا دوران حجاج ذکر نشده است که نشان از آن دارد که وی در این دوره خانه‌نشین بود و در مسائل مملکتی شرکت نداشت.

در دوران عبدالملک و حکومت حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق، عبدالرحمن مورد توجه حجاج قرار گرفت و به سبب فقاقت و بار علمی بالای وی، حجاج قصد داشت وی را بر مسند قضاوت کوفه قرار دهد که با مخالفت و نظر بارانش از تصمیمش منصرف شد. بعد از مدتی عبدالرحمن مورد خشم حجاج قرار گرفت لذا بر تن او شلوا تنگ راه راه پوشاندند و شلاق زدند و در جلوی در مسجد او را آورد و در این حال حجاج از ابن ابی لیلی خواسته بود که علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر و مختار بن ابوعبید را نفرین و لعنت کن. عبدالرحمان گفت: «خدای دروغگویان را لعنت فرماید و سپس، علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر و مختار بن ابوعبید را به صورت مرفوع تلفظ کرد. با این کار هم از دست حجاج نجات یافت و هم به امام ناسزا نگفت». این ماجرا قدرت علمی وی در حوزه ادبیات عرب را نیز نشان می‌دهد.

### عاقبت امر عبدالرحمن بن ابی لیلی

وی از طرفی مورد خشم و غضب حجاج قرار گرفته بود و از سویی با حکومت امویان مخالف بود، لذا وارد سپاه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث شد و به همراه او بر علیه حجاج دست به شورش زد. در این جنگ که به دیر جماجم معروف است اشخاص معروف دیگری همچون سعید بن جبیر، ابوالبختری طائی و کمیل بن زیاد نیز حضور داشتند. در این جنگ بعد از مدتی که از نبرد گذشت سپاه اموی بر آنان برتری یافت که منجر به فرار سپاه ابن اشعث شد که عبدالرحمن با سخنانش و نقل ماجرای از امام علی (ع)، مانع فرار آنان شد و باعث پایداری آنان در این جنگ شد. در این جنگ، یکی از اعراف به نزد حجاج رفت و گفت که قادر است به پشت سپاه عبدالرحمن برود و با دستور حجاج به این کار دست زد اما با شکست مواجه شد و بعد عبدالرحمن با سپاهش، لشکرگاه حجاج را غارت کرد؛ اما نیمه شب مورد شبیه خون دشمن قرار گرفتند و سپاه عبدالرحمن از هم پاشید و بسیاری در این جریان در دجیل غرق شده و بسیاری کشته شدند و خود عبدالرحمن نیز در این جریان به شهادت رسید.

در نهایت وی در این جنگ به شهادت رسید البته در نحوه شهادت وی اختلاف است برخی قائلند که وی در میدان جنگ کشته شد و برخی نیز گفتند که وی در دجیل غرق شد و به این صورت به شهادت رسید. در تاریخ دقیق شهادت وی میان مورخین اختلاف است برخی سال هشتاد و یک و برخی سال هشتاد دو هجری را سال شهادت وی دانستند. طبری نیز شهادت وی را در ضمن سال هشتاد و سوم هجری آورده است.

عبدالرحمان بن محمد بن عبدالله (عبدالرحمان سوم) ملقب به الناصر (۳۰۰—۳۵۰ ق / ۹۱۲-۹۶۱ م) در ۲۲ رمضان سال ۲۷۷ هـ دسامبر سال ۸۹۰ به دنیا آمد. مادرش کنیزی مسیحی از مردم اسپانیا بود و ماریا یا چنانکه در روایات عربی آمده، مزنه نامیده می‌شد. او در خرد سالی در علوم و معارف درخشید قرآن آموخت و هنوز به ده سالگی نرسیده بود که با سنت آشنا گردید و در نحو و شعر و تاریخ سرآمد شد و بویژه در فنون نبرد مهارت یافت و در «المجلس

الکامل» با عبدالرحمان بیعت شد. او نخستین خلیفه از امویان اندلس بود که خود را به لقب «امیر المؤمنین» ملقب ساخت.<sup>۲</sup>

### مهم‌ترین وقایع عصر عبدالرحمان الناصر

#### قیام ابن حفصون

این قیام که از دوران حکام قبلی نظیر منذر (حکومت ۲۷۳ — ۲۷۵ هـ ق) و امیر عبدالله (حکومت ۲۷۵ — ۳۰۰ ق) شروع شده بود، در عصر عبدالرحمان نیز ادامه یافت. امرگ امیر عبدالله، در سال ۳۰۰ هـ و به قدرت رسیدن عبدالرحمان الناصر در آغاز، با موجی از قیام‌های مجدد بر ضد امویان در اندلس همراه بود، اما وی توانست به سرعت بر این قیام‌ها چیره گردد. موقعیت سیاسی و نظامی ابن حفصون باعث می‌شد تا قیام او هنوز به عنوان خطرناک‌ترین تهدید برای امویان مطرح باشد. عبدالرحمان با درپیش گرفتن سیاست نرمش و مدارا توانست شورش‌ها را یکی بعد از دیگری فرونشاند.<sup>۴</sup> وقوع وبا و ناکامی ابن حفصون در جلب حمایت فاطمیان و تثبیت وضعیت عبدالرحمان، باعث چرخش اوضاع به نفع امویان شد. در ظاهر، با توجه به همین دشواری‌ها بود که ابن حفصون در سال ۳۰۳ هـ پیشنهاد صلح امیر اموی را پذیرفت. ابن حفصون در ۱۶ شعبان ۳۰۵ در بیشتر درگذشت. اندکی بعد از مرگ او، امیر اموی توانست بر قلعه بیشتر تسلط یابد و فتنه ابن حفصون را - که اینک فرزندش پیگیر آن بود - فرونشاند. عبدالرحمان آثار ابن حفصون را از شهر پاک کرد و فرمان داد پیکر او و پسرانش حکم و سلیمان را به قرطبه ببرند و بردر قصر، بر دار کنند.<sup>۵</sup>

#### قیام بنی حجاج

ابراهیم بن حجاج از اعراب لخمی یمن بود که در شهر سوق الجیشی و مهم اشبیله ساکن بود و با حذف رقیبان محلی خود بنی خلدون، حاکم بی‌رقیب اشبیله شد. در این زمان این شهر از

<sup>۲</sup> خیر الدین الزرکلی، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، ط الثامنة، ۱۹۸۹، ج ۳، ص ۳۲۵ و ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی الدمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۴۰۶/۱۹۸۶، ج ۴، ص ۲۶۲ و عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۹۹ و عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف بابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، ج ۱۹، ص ۱۲۹ أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷/۱۹۸۶، ج ۱۱، ص ۲۳۸ و ۱۱، ص ۱۹۰.

<sup>۳</sup> ابن عذارى المراكشي، البيان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، تحقیق و مراجعة ج. س. کولان و ا. لیوی پرونسال، بیروت، بی‌نا، ۱۹۸۳ م ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

<sup>۴</sup> أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبی بکر القضاعی المعروف ابن الأبار، الحلة السیراء، تحقیق حسین مؤنس، قاهره، الشركة العربیة للطباعة و النشر، ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۱۵۹

<sup>۵</sup> ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۲۰۱

بازماندگان بنی حجاج بازپس گرفته شد و به بحران چند ساله اشیبیه پایان یافت. البته در خاموش کردن این شورش بدر بن احمد حاجب عبدالرحمان نقش اساسی داشت.

#### برتری بر مسیحیان شمال

مملکت مسیحی شمال در این هنگام به دو امارت یا دو مملکت تقسیم شده بود: مملکت لیون یا جلیقیه و مملکت ناوار یا نبره یا بلاد بشکنس. در همان سال‌های نخستین اردونیوی دوم پادشاه لیون حمله به اراضی مسلمانان را آغاز کرده بود. این سالها از نظر موفقیت‌های بسیاری که در مقابل حکومت‌های مسیحی شمال؛ یعنی لئون و ناوارا بدست آمد نیز ارزشمند بود. اقتدار و برتری عبدالرحمان و اخلاف او را، پادشاه لئون و ملکه ناوارا و کنت بارسلون به رسمیت شناختند و این شناسائی اموی فقط ظاهری و تشریفاتی نبود، بلکه همراه بود با پرداخت خراج و باج سالانه که عدم پرداخت آن منجر به حمله و هجوم می‌شد.<sup>۸</sup>

#### نبرد خندق سَمُوره

این نبرد میان مسلمانان و نصارا در گرفت؛ قابل ذکر است در این باره میان روایات عربی و مسیحی اختلاف آشکاری وجود دارد. روایات مسیحی به تفصیل و روایات عربی در این مورد مختصر است. زیرا قصد عبدالرحمان سرنگون ساختن و از میان برداشتن مملکت مسیحی بود؛ ولی به طور مشخص معین نکرده‌اند این نبرد در چه مکانی اتفاق افتاده است. به هر صورت این واقعه در سال ۳۲۷هـ و به سبب خندق‌هایی گرد شهر سَمُوره به جنگ «خندق» معروف شده است. ابن خطیب علت این حادثه را گروهی از سپاهیان می‌داند که به عبدالرحمان خیانت و حسد ورزیدند که عبدالرحمان در جواب این پیمان‌شکنی ۳۰۰ نفر از این خائنان را برادر کرد<sup>۹</sup> ادعایی در برابر فاطمیان

قیام خلافت فاطمی در ساحل دریای مدیترانه و رواج دعوت ایشان تا مغرب الاقصی، نزدیک سواحل اندلس یکی از عواملی بود که عبدالرحمان را مجبور کرد که میراث معنوی بنی‌امیه را علاوه بر میراث سیاسی آن احیا کند. از سوی دیگر دولت عباسی در مشرق دچار پریشانی و از هم گسیختگی شد عبدالرحمان موقعیت را برای عنوان کردن خلافت خویش مناسب یافت و بدین طریق میراث معنوی خاندان خویش را احیا کرد.<sup>۱۰</sup>

#### کارهای عمرانی و اصلاحی

<sup>۶</sup> ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۲۰۳ و عبدالله ناصری طاهری، تاریخ مغرب اسلامی، قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲.

<sup>۷</sup> ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۰

<sup>۸</sup> محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالرحمن محمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۰۹ ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۲۹

<sup>۹</sup> عنان، همان، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۰ و ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

<sup>۱۰</sup> عنان، همان، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۳۶

عبدالرحمان به معماری توجه ویژه‌ای داشت. از این رو شهری جدید به نام الزهراء در شمال غربی قرطبه بر دامنه جبل‌العروس در فاصله چند سال (۳۲۴-۳۵۰ ق / ۹۳۶-۹۶۱ م) بنا کرد که در شکوه و زیبایی بی‌همتا بود. علاوه بر این، وی کاخی دیگر نیز به نام الزاهر و کاخی شکوهمندتر از آن به نام دارالروضه احداث کرده بود که مهندسان بزرگ معماری از بغداد و قسطنطنیه در ساختن آن دست داشتند. برای تزئینات شهر الزهراء علاوه بر ستون‌های سنگی پیش گفته و حوضی زرنگار که برایش از مملکت روم آورده بودند که چشم هر بیننده‌ای را مسحور می‌کرد.<sup>۱۳</sup>

در بعضی از لوحه‌های مرمرین کاخ مدینه الزهراء تزئینات گیاهی همراه با چند پرند تزیینی وجود داشته است که آن‌ها را از حیث ظرافت و تناسب مانند مینیاتورهای ایرانی همان عهد دانسته‌اند. ناصر علاوه بر استفاده از هنرهای تزیینی و معماری داخلی در بنای کاخ‌ها، ساختمان‌ها و باغ و بستان‌های الزهراء، مراکز وسیع نگهداری از جانوران و قفس‌های بزرگ برای پرندگان و استخرهای بزرگ جهت نگهداری انواع ماهی‌ها فراهم ساخته بود که از آن‌ها می‌توان به زیان امروزی به عنوان باغ وحش یاد کرد. همچنین ایجاد فضای سبز در پیرامون الزهراء بسیار چشمگیر بود؛ زیرا تمامی دامنه‌های جبل‌العروس را شامل می‌شد. درختان کشت شده فقط بادام و زیتون بودند که در فصل شکوفه، کوهسار را به عروسی سپیدپوش و معطر تبدیل می‌کردند. او همچنین توجهی ویژه به احداث انواع فواره‌ها و آب‌نماهای زیبا داشت و نمونه‌هایی از آن‌ها را در جامع قرطبه و اشبیلیه نیز ایجاد کرده بود. اصلاح و مرمت پل نهر کبیر از دیگر اقدامات او به شمار می‌رود<sup>۱۴</sup> همچنین جانب اهل علم و ادب و هنر را نگه می‌داشت و با تشویق فرزندان موجبات رونق ادبیات و علوم و فنون را فراهم می‌آورد.<sup>۱۵</sup>

این خلیفه به امور کشاورزی و صنعت و بازرگانی و نظامی نیز عنایتی کامل مبذول می‌داشت و به این جهت اقتصاد و مالیه عمومی مملکتش به‌خوبی رونق یافت حکومت عبدالرحمان از ثروتمندترین حکومت‌های عصرش به حساب می‌آید. نیروی نظامی عبدالرحمان الناصر نیز نیرویی عظیم بود. وی به‌خصوص از نیروی دریایی بزرگی برخوردار بود که همواره در مدیترانه و در دریای مدیترانه با دولت فاطمی از آن بهره می‌گرفت و به کمک همان بود که «سبته» را که کلید موریتانیا به شمار می‌رفت، نیز به تصرف درآورد. همین نیروی نظامی قدرتمند وی که

<sup>۱۱</sup> ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۷، ابن الخطیب، لسان الدین محمد. الاحاطة فی أخبار غرناطة، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره: ۱۳۹۴ ق / ۱۹۷۴ م. ج ۲، ص ۳۹ و مقرئ، احمد. نفخ الطیب، به کوشش احسان عباس، بیروت: ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، ج ۲، ص ۶۵

<sup>۱۲</sup> شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ط الثانیة، ۱۳۹۳/۱۴۱۳ ج ۲۴، ص ۴۷ و ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۰۷ و ابن عماد حنبلی، همان، ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۶

<sup>۱۳</sup> ذهبی، همان، ج ۲۴، ص ۴۷ و ابن کثیر، همان، ج ۱۱، ص ۲۸۸

<sup>۱۴</sup> مقرئ، همان، ج ۲، ص ۱۱۲

<sup>۱۵</sup> اسلامی، ج ۱۰، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸.



کامل‌ترین انضباط را داشت و چه بسا بتوان گفت که یکی از بهترین ارتش‌های جهان بود، به تفوق وی بر مسیحیان ساکن شمال نیز کمک کرد و همه این امور موجب رغبت شدید قدرتمندترین حکام به هم‌پیمانی با او شد؛ چنان‌که امپراتور قسطنطنیه و پادشاهان آلمان، ایتالیا و فرانسه سفیران خود را با انواعی از هدایای نفیس به دربار وی گسیل داشتند. از این رو وی اندلس را، از چنگال هر دو قدرت لیونی‌ها یا آفریقایی‌ها، رهانید و نیز آن سرزمین را از خطر ویرانی داخلی نجات داد. عبدالرحمان الناصر در حقیقت از مسلمانان اندلس یک ملت ساخت و نیز از دو قوم عرب و اسپان یک ملت اندلسی به هم وابسته پدید آورد. همان ملتی که چنان به سرعت پیشرفت کرد که خرد، توان باورش را ندارد؛ زیرا به چنان اوجی رسید که حتی اکنون نیز آثار آن مشهود است؛ اما با مرگ وی در کمال تأسف سقوط فرهنگ و تمدن اسلامی و فروپاشی خلافت اموی آغاز شد.<sup>۱۷</sup>

### سرانجام

در اوایل سال ۳۴۹ هـ عبدالرحمان الناصر دچار سرماخوردگی شدیدی شد و در دوم ماه رمضان سال ۳۵۰ هـ پانزدهم اکتبر سال ۹۶۱ دیده از جهان فرو بست. در گذشت او در قصر الزهراء بود و هفتاد و یکسال از عمرش می‌گذشت. مدت فرمانروایش نزدیک به پنجاه سال بود و این طولانی‌ترین مدتی است که کسی در عالم اسلام خلافت کرده است. وی از بزرگترین فرمانروایان عصر خود بود و در این هنگام دولت اسلامی در غرب به نهایت قدرت و نفوذ خود رسید. لازم به ذکر است ابن عبدربه در مناقب عبدالرحمان و غزوات او از آغاز حکومتش تا سال ۳۲۲ قصیده‌ای طولانی به ترتیب سالها آورده است.<sup>۱۸</sup>

### فهرست منابع

- ۱) ابن الخطیب، لسان الدین محمد. الاحاطة فی أخبار غرناطة، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره: ۱۳۹۴ ق/ ۱۹۷۴ م.
- ۲) ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۴۰۶

<sup>۱۶</sup> ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۲۴۷

<sup>۱۷</sup> عنان، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۶ و ابن عذاری، همان، ج ۲، ص ۱۶۳

<sup>۱۸</sup> عنان، همان، ج ۱، ص ۴۵۲

- ۳) ابن عذارى المراكشى، البيان المغرب فى أخبار الأندلس و المغرب، تحقيق و مراجعة ج. س. كولان و إ. ليوى پرونسال، بيروت، بی نا، ۱۹۸۳ م
- ۴) ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، دار ابن كثير، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۵) أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶،
- ۶) أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبى بكر القضاعى المعروف ابن الأبار، الحلة السیراء، تحقيق حسين مؤنس، قاهره، الشركة العربية للطباعة و النشر، ۱۹۶۳ م
- ۷) حمد عبدالله عنان، تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: كيهان، ۱۳۶۶،
- ۸) خير الدين الزركلى، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، دار العلم للملايين، ط الثامنة، ۱۹۸۹
- ۹) الذهبى، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، متوفى ۷۴۸هـ، ج ۳ ص ۶۳۰، دار النشر: دار الكتاب العربى - لبنان/ بيروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى.
- ۱۰) عبد الرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چ هشتم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۱) عبدالله ناصرى طاهرى، تاريخ مغرب اسلامى، قم: حوزة و دانشگاه، ۱۳۸۵،
- ۱۲) عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ۱۳) مقرئ، احمد. نفخ الطيب، به كوشش احسان عباس، بيروت: ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م،
- ۱۴) وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، ط الثانية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.